

# تراژدی اعتیاد در ایران

## آرش کمانگر

ظرف ده سال گذشته سن اعتیاد، ۱۲ سال کاهش یافته به طوری که سن متوسط متعادلین به ۲۳ سال رسیده است. او گفت که حداقل سن اعتیاد ۱۶ سال می باشد.

**ابعاد نجومی قاچاق و ترافیک کلان مواد افیونی، جدا از بستر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روانی حاکم بر جامعه، بدون یاری و مدد باندهای حکومتی و مقامات ریز و درشت کشوری و لشگری با شبکه های بزرگ و بعضا بین المللی قاچاقچیان، قابل تصور نیست.**

در هیچ نقطه ای از جهان به غیر از ایران، انسان های نگون بخت را این قدر به خاطر اعتیاد و قاچاق مواد مخدر به جوخه های تیرباران نمی سپارند. جمهوری اسلامی اما ظرف دو دهه حکمرانی اش هزاران تن را به خاطر این فاجعه که محصول مشترک استثمار و استبداد در جامعه است به خاک هلاک افکنده است و ده ها هزار تن دیگر را که از مهلکه جان سالم به در بردند به حبس های طویل‌المدت محکوم نموده است. در حال حاضر بیش از شصت درصد زندانیان عادی بازداشتگاه های جمهوری اسلامی را کسانی تشکیل می دهند که جرم شان حمل و یا مصرف مواد مخدر بوده است. با این همه و به رغم تمامی این تدابیر شداد و غلاظ، نه تنها از ابعاد فاجعه اعتیاد و قاچاق کاسته نشده بلکه به اعتراف خود مقامات رژیم، روز به روز در حال گسترش است.

مدافعین حکم اعدام، معمولا در توجیه این اقدام غیرانسانی، به این «دلیل» تمسک می جویند که حربه مرگ، سبب ترس مردم از روی آوری به قاچاق و یا مصرف مواد افیونی می شود؟! دو دهه نسل کشی رژیم ولایت مطلقه فقیه اما، ثابت می کند که نمی توان با قلع و قمع معلول ها، علت و یا علل اصلی شکل گیری ناهنجاری های اجتماعی از جمله فاجعه اعتیاد را مشخص نمود و از سرچشمه خشکاند. نگاهی به وضعیت اسفبار کشورمان در لحظه کنونی به ما می فهماند که نه تنها جمهوری اسلامی عاملی برای ریشه کنی این فاجعه نیست، بلکه خود یکی از علل اصلی شیوع این مصیبت بزرگ است. مگر نه این است که مطبوعات و نهادهای خود رژیم اعتراف می کنند که حدود دو میلیون معتاد در ایران زندگی می کنند. این رقم محافظه کارانه حتی در این حد هم موی بر بدن آدمی سیخ می کند. این فاجعه زمانی وخیم تر می شود که پی ببریم گسترش پدیده اعتیاد عملا دارد با پایین رفتن سن افراد مبتلا به اعتیاد ملازمه پیدا می کند.

در این رابطه رییس دادگستری استان چهارمحال بختیاری اعلام نمود که ظرف ده سال گذشته سن اعتیاد، ۱۲ سال کاهش یافته به طوری که سن متوسط متعادلین به ۲۳ سال رسیده است. او گفت که حداقل سن اعتیاد ۱۶ سال می باشد. در همین راستا، سرهنگ علی ترابی از مسوولین نیروهای انتظامی قم -یعنی شهری که «مقدس» و «عاری از فسق و فجور» باید باشد- اعلام کرد که در شش ماهه اول سال گذشته دو هزار و ۵۰۰ نفر در ارتباط با تهیه، توزیع و مصرف مواد مخدر در قم شناسایی و دستگیر شدند. او افزود که این رقم نسبت به گذشته دو برابر شده است.

به همین میزان، یعنی متناسب با رشد اعتیاد و «جوانیزه شدن» فاجعه مذکور بر ابعاد قاچاق و ترافیک آن ها نیز افزوده گردیده است. در این خصوص مدیرکل دایره مبارزه با مواد مخدر در جمهوری اسلامی طی گفتگویی اعلام نمود: در سال گذشته در استان یزد ۷ تن، در خوزستان ۱۱۰۰ کیلو و در کرمان بیش از ۱۷ تن، در پوشهر ۶۱۱ کیلو مواد مخدر کشف شده است. او افزود که تنها در یک روز ۷۰۶ کیلو مواد مخدر فقط در خراسان به دست آمده است. این مقام رژیم در پایان گفت که در مجموع از آغاز سال تاکنون ۸۱ تن مواد مخدر در سراسر ایران کشف و توقیف شده است.

در این میان نباید از یاد برد که ابعاد نجومی قاچاق و ترافیک کلان مواد افیونی، جدا از بستر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و روانی حاکم بر جامعه، بدون یاری و مدد باندهای حکومتی و مقامات ریز و درشت کشوری و لشگری با شبکه های بزرگ و بعضا بین المللی قاچاقچیان، قابل تصور نیست. در واقع در آشفته بازار جمهوری اسلامی، خیلی از دست اندرکاران رژیم از قبل معامله با قاچاقچیان به ثروت رسیده اند. از مشارکت مستقیم در حمل مواد مخدر و ایجاد پشتیبانی لجستیکی برای کاروان ها تا گرفتن پول های هنگفت برای رهایی و یا آزادی قاچاقچیان بزرگ و بالاخره سرازیر کردن مجدد مواد مخدر توقیف شده به بازارهای داخلی و بین المللی، همگی گوشه هایی از این مشارکت مشمزنکننده را به اثبات می رسانند. هم چنان که در رژیم پهلوی نیز که داعیه بسیار برای مبارزه با قاچاق داشت، اشرف پهلوی خود در راس یکی از خطرناک ترین مواد افیونی -یعنی هرویین- بود.

با این اوصاف، نه موقعیت جغرافیایی ایران، نه قرار داشتن ایران در یکی از مهم ترین مثلث های تولید و توزیع مواد مخدر و نه حتی مشارکت گسترده مقامات ریز و درشت حکومتی در ترافیک افیون، به خودی خود نمی توانست و نمی تواند چنین میلیونی جوانان و مردم کشورمان را به کام خود فرو کشد. بذرها در زمین لم یزرع جوانه نمی زنند. تا جامعه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی مختلف آماده نباشد، اعتیاد نخواهد توانست چنین هولناک فاجعه بیافریند.

برای نمونه خبرگزاری ایرنا گزارش نمود که از کل جمعیت کشور تنها ۳۶ درصد از نظر تلاش معاش فعال هستند و بقیه در زمره بیکاران قرار می گیرند. این درحالی است که سالانه ۷۰۰ هزار نفر نیز به متقاضیان کار افزوده می شوند. با توجه به این که اکثریت جمعیت ایران را جوانان و کودکان زیر ۲۰ سال تشکیل می دهند و اصولا کشور ما یکی از جوان ترین کشورهای دنیاست، پیش بینی می شود که ظرف چند سال آینده -با توجه به درماندگی مطلق دولت در ایجاد اشتغال- میلیون ها تن از این نوجوانان به سوی بازار کار سرازیر شوند، بازاری که همین حالا نیز قادر به جذب خیل عظیم بیکاران موجود نیست.

استبداد سیاسی و مذهبی، فقدان سرگرمی های مفید، عدم توسعه ورزش و هنر، محدودیت شدید عشق ورزی و ممنوعیت رابطه پسر و دختر در خارج از روابط اذهواج، تبعیضات گوناگون علیه زنان و دختران، فقر، بی مسکنی، بیماری های روحی ناشی از ناهنجاری های اجتماعی و خانوادگی و بسیاری عوامل دیگر، به تنهایی و یا در تلاقی با یک دیگر قادرند فوج فوج انسان های درمانده و آینده سازان عاطل مانده را در گوشه ای از باتلاق ناعلاجی به کمین اندازند و او را با تهی کردن از امید، کله پا

کنند تا پذیرای فاجعه ای به نام اعتیاد شود. فاجعه ای که نه تنها از ابعاد دردها و الام ان ها نخواهد کاست، بلکه بر ان خواهد افزود.

وقتی فقط در تهران ۶ هزار کودک بی سرپرست، شب ها در خیابان می خوابند و روزها با گدایی، دزدی، قاچاق، خودفروشی و کارهای پیش پا افتاده ای چون ماشین شویی و واکس زنی امورات خود را می گذرانند و تازه بعد از این که صدای همه و از جمله تظاهرات هزاران کودک در مهرماه گذشته درآمد، دولت شان فقط دو مکان کوچک را برای سرویس دادن به این کودکان خیابانی (یعنی «خانه سبز») و خانه «ریحانه» در تهران) اختصاص دهد، و وقتی باز در همین تهران به گفته رییس بیمارستان لقمان (ویژه مسمومیت) روزانه ۴۰ نفر از طریق خوردن سمومات مختلف دست به خودکشی می زنند، دیگر چه انتظاری از انسان های بخت برگشته داریم که در چنین جامعه بحران زده و فلاکت زده ای خود را از مفسد اجتماعی واکسینه کنند. وقتی نشریه پیام هاجر در تهران داستان واقعی یک خانواده را تعریف می کند که چگونه پدر به خاطر عدم توانایی برآوردن خواست کودک خردسالش برای خرید هندوانه خویشتن را حلق آویز می کند و وقتی حتی با دو و گاه سه شغل نمی تواند دخل و خرج یک خانواده زحمتکش را جفت و جور نمود، چگونه می توان انتظار داشت که انسان ها با روحیه شاد و سرشار از امید به آینده در مقابل ناهنجاری های اجتماعی مقاومت کنند و بر پایداری خود ببالند؟ جامعه ای که انسان ها را به طبقات تقسیم می کند، از شنیع ترین نوع استبداد و تبعیض حراست می کند، حق ساده کار کردن را از بیش از نیمی سکنه کشور دریغ می کند، و عشق را در پستوی خانه نهان می کند و شادی و آزادی را در خیابان به بند می کشد، نمی تواند از اجزای پیکره خود انتظار معجزه داشته باشد!! علت در خود نظام است، معلول را نشانه نگیرید!